داکتر سید خلیل الله هاشمیان

4 می 2015

پیرامون بیانیهٔ "خطاب به مردم"

با تشکر از آقای داود ملکیار که بیانات ذبیح الله زیارمل را صادقانه نشرنمودند- نقل قول هایی از ذبیح الله زیارمل ، خصوصاً آن قسمت بیانات زیارمل که گویا چند روز بعد از کودتای 26 سرطان داکتر حسن شرق طبق وعدهٔ قبلی بدیدار رهبران حزب پرچم (ببرک، خیبر، اناهیتا، سلیمان لایق و زیارمل) رفته و "بعد از صحبتهای دوستانه ازطرف خود و به نمایندگی از رهبر (داودخان) از ما درخواست کمک نمود تا درمورد خط مشی حکومت در ساحات مختلف خصوصاً سیاست داخلی و خارجی، طرح هایی را تهیه نموده و در اختیار آنان بگذاریم تا بتوانند در بیانیهٔ رئیس دولت از آن استفاده نمایند." مرا واداشت تا در زمینه درحدود توان تحقیقی انجام دهم.
من وقتی این روایت زیارمل را خواندم در دو جا مشکوک گردیدم : یکی اینکه داکترحسن شرق که درآنوقت شخص دوم دولت جمهوری و در مقام صدارت قرار گرفته بود، آیا موقف او ایجاب میکرد که بخانه یا دفتر کارمل بدیدن او برود؟ ایا او نمیتوانست ببرک و همکاران او را به صدارت احضار و با آنها صحبت کند؟ دوم اینکه داکترحسن شرق درموقف مهمیکه قرارگرفته بود چطور بسیار قبل از تاریخ ایراد بیانیهٔ محمد داود خان خبر بیانیهٔ رئیس دولت و وعدهٔ استفاده از نظرات پرچمیها را در آن بیانیه داده بود؟
بنابران ضمن یک صحبت تلفونی به تاریخ سوم می جناب داکتر حسن شرق را از بیانات ذبیح الله زیارمل آگاه ساخته و در زمینه طالب توضیحات شدم. داکتر حسن شرق رفتن خودرا بدفتر پرچمیها دروغ دانسته، اما صحبت تلفونی خود را با همه احزاب منجمله پرچم و تقاضای دریافت نظریات تحریری آنها را پیرامون خط مشی و خواسته های آنها تائید نمود و تذکر داد که این مطالب را درمقاله ای بعنوان "خطاب به مردم" قبلا در15 صفحه نوشته و نشر کرده، ویک کاپی آن مقاله رانیز بمن ایمیل کرد. درصفحات 14 و 15 مقالهٔ مذکور چنین میخوانیم:
"با اینکه بین سالهای 1343 و 1353 ه ش بازهم احزاب در افغانستان قانونی نبودند، اما درعمل تشکیلات، نشریات و حتی وکلای شان در ولسی جرگه حضور داشتند. از آنجمله بود حزب خلق، پرچم، افغان ملت، اخوان المسلمین، شعله جاوید، مساوات وغیره" و از احزاب ویش زلمیان، ندای خلق و وطن و نشرات شان نیز درصفحه 14 تذکرداده ودر صفحه 15 نوشته است:"شخصا با شناختی که از رهبران احزاب گفته شده داشتم، تیلفونی خواهش کردم که اگر نقلی از خط مشی خواسته های خویش را بدسترس اینجانب بگذارند. با تشکر از آنها که ارادت مراپذیرفتند و یکی پی دیگری توسط اشخاص شناخته شدهٔ حزبی به جریان خط مشی خویش قرارمی دادند."
باساس شواهد فوق الذکر شک اول من رفع گردید ودروغ بودن این روایت زیارمل که داکتر حسن شرق بدفتر پرچم رفته باشد، ثابت شد.
شک دوم من که داکتر حسن شرق پرچمیها را از بیانیهٔ رئیس دولت (خطاب به مردم) قبل از وقت معین آن مطلع گردانیده وهم وعدهٔ استفاده از نظرات پرچمیها را درآن بیانیه داده باشد، چون نرفتن داکتر حسن شرق بدفتر پرچمیها ثابت گردید، این شک نیز قسماً رفع میشود – ازجانب دیگر زیارمل گفته :"چند روز از کودتای 26 سرطان گذشته بود..." که حسن شرق بدفتر پرچم آمد– این چند روز را در نهایت چهار یا پنج روز میتوان تعبیرکرد، اما بیانیهٔ (خطاب به مردم) بتاریخ اول سنبله یعنی 34 روز بعد از کودتای 26 سرطان ایراد گردید- واضح است که بالای این خطابه درحدود یکماه کارشده است، وهیچکدام از اعضای دولت جمهوری در روز های اول کودتا نمیدانست که بیانیهٔ مورد نظر تحت چه عنوان و بچه تاریخ ایراد گردد. این تصامیم شاید بعد از 15 اسد گرفته شده باشد. داکتر حسن شرق بمن گفت که روز اول سنبله را بخاطری برای ایراد این بیانیه انتخاب کردیم که این روز برای تجلیل از استرداد استقلال کشور هر ساله تجلیل میگردید – بنابرآن هر دو قسمت روایت ذبیح الله زیارمل عقلاً ومنطقاً ساختگی بوده و قابل قبول نمیباشد.
درباب اینکه متن بیانیهٔ (خطاب به مردم) را کمونستها نوشته یا خود محمد داود خان و یا همکاران و دوستان او بحثی است جالب که ازاهل خبره تمنی میکنم دراین باره اظهار نظر فرمایند- نظر و قناعت خود را در آنباره و هم معلوماتم راپیرامون استعداد نویسندگی مرحوم محمد داود خان ذیلاً گزارش میدهم:

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

درمت طولانی که در ماموریت دولت قرارداشتم، مصروفیتم با شناخت نوشته ها وسبک ها بوده است – شبنامه های پرچم، خلق و شعله را قبل از تأسیس نشرات رسمی شان میخواندم- بعدازتأسیس نشرات رسمی احزاب چپ و راست، مقالات رهبران و نویسندگان احزاب را خوانده و سبک ها را با اصطلاحات خاص شان تشخیص کرده بودم- من بهنگام قرائت متن بیانیهٔ (خطاب به مردم) درامریکا بودم، اما آنرا تاحال چند بار خوانده ام، ولی درین متن سچهٔ دری نه اصطلاحات چپی ها را یافته ام و نه سبک نگارش آنها را – پرچمیها درنوشته هایشان جملات (مدغم- متداخل) استعمال میکردند، درمتن (خطاب به مردم) جملات سلیس و ساده وعام فهم اند، واسلوب نگارش آن به "سبک میرزایی" است، نه "سبک ادبی". هرکسیکه درین متن کدام جمله ای مشابه به سبک نگارش چپی ها یافته بتواند، لطفآ آنرا بیرون نویس و برملا سازد- حتی درجا های این متن که به مسایل علمی وپلان گزاری تماس گرفته شده، به "سبک میرزایی"، یعنی بهمان سبکی افاده شده است که در وزارت خارجهٔ افغانستان رایج بود. مرحومین خلیل الله خلیلی، پژواک، موسی شفیق ، سید قاسم رشتیا و داکتر روان فرهادی یادداشت ها و فیصله های مجلس عالی وزراء را به "سبک میرزایی" مینوشتند (داکتر روان فرهادی هنوزهم در قید حیات میباشد). اما سوالی که باقی میماند اینست که آیا این متن را شخص مرحوم محمد داود خان نوشته است یا محصول همکاری مشترک چند شخص همکار با اوبوده است؟

به ارتباط استعداد نویسندگی شخص مرحوم محمد داود خان معلومات ذیل را گزارش میدهم: در سال 1981 که منتظر ویزهٔ امریکا درشهر میونیخ جرمنی بودم، در یک اجتماع افغانی با مرحوم عبدالغفور شرر برخوردم که او را از فرانسه دعوت کرده بودند. مرحوم شرر وقتی در وزارتخارجه مدیرشعبهٔ کنفرانسها بود، مدت چهارماه بحیث کاتب در آن شعبه از راهنمایی های او بسیار مستفید بودم و از همانجا بحیث سکرتر اول به سفارت افغانستان درپاریس مقرر شد که مرحوم محمد داود خان سفیر کبیر درپاریس بود. مرحوم شرر شاعر، نویسندهٔ توانا و بزبان فرانسوی مسلط و هم بزبان انگلیسی بلد بود- او مدت دو سال با سردار داود خان در پاریس همکاربود و در سال سوم مخالفت نظر بین شان پیداشد و سردار او را بحکم خود از پاریس بکابل فرستاد. مرحوم شرر بعد از آن تا هنگام مهاجرت بفرانسه در دفتر ملل متحد در کابل کار میکرد.

درمدت سه روزیکه درمیونیخ یکجا بودیم از طریق صحبت ها. سوال ها با مرحوم شرر خود را با اخلاق و اطوار سردار داود خان اندک آشنا ساختم. مرحوم شرر چیزهایی ازین قبیل میگفت :"داود خان در اداره، حتی بحیث یک سفیر، یک دیکتاتور بود- استعداد نویسندگی نداشت و درمدت دو سال یک مکتوب بقلم او که در دوسیه های سفارت مانده باشد، وجود ندارد- اما هفتهٔ دو سه نامه بدوستان خود مینوشت و آنها را خودش یا توسط درایور سفارت به پوسته خانه ارسال میکرد- نامه های دوستان او هم به آدرس سفارت نمیرسید، بلکه دریک پوست بکس میرسید که کلید آن نزد خودش بود- مکتوبهایی راکه من به وزارت خارجه یا به مقامات و اشخاص به فرانسه مینوشتم، و یا ماه یکی دو بار راپورتاژ هائیرا که پیرامون اوضاع سیاسی فرانسه از روی اخبار و جراید تهیه میکردم، همه را بدقت میخواند، فرانسوی میفهمید اما ضعیف، و در بسا موارد مطالب فرانسوی را برایش ترجمه میکردم- آدم شق بود و بالای هرنوشته ایراد میگرفت ودر هر راپورتاژ که از روی وقایع روز و اخبار برای کابل نوشته میکردم، نظر شخص خود را اضافه میکرد، ولو که خلاف واقعیت میبود- چند بار با او مناقشه کردم، ولی او بالای نظر خود اصرار میورزید و امر میکرد همانطور که او تغییرداده تایپ شود- بنابرآن من خود را یک مامور دیکته شده می پنداشتم و ازین بابت پرخاش روز افزون بود- سردار دربارهٔ ملاقاتهای خود با سفرای خارجی یادداشتی بدفترسفارت نمیداد، اما خودشان درپوسته سیاسی نامه های شخصی بعنوان وزیر خارجهٔ کابل ارسال میکرد- سردار حداقل دو هفته بعد از طرف شب بسفارت شوروی میرفت وگاهی هم پای پیاده – یکی از روزنامه های پاریس پیرامون ملاقاتهای متواتر والاحضرت سفیر کبیر افغانستان با سفارت شوروی در پاریس مقاله ای نوشت که طبعا به اشارهٔ وزارتخارجهٔ فرانسه نوشته شده بود- آن راپور را اجازه نداد که بکابل فرستاده شود– اما این راپور در جراید انگلیس، امریکا،جرمنی و ایتالیه هم نشرشده بود. قبل برآن سکرتر اول سفارت امریکا در پاریس در ضیافتی ازنزدیکی مناسبات افغانستان و شوروی ضمن صحبتی از من توضیحات خواست ومن همه چیز را نورمال جلوه دادم، ولی اومناسبات نزدیک والاحضرت سفیر کبیر را با سفیرشوروی مثال زد- من بیانات دیپلومات امریکایی را به سردار اطلاع دادم- گفت خوبست امریکائیها نتیجهٔ سیاست دشمنانهٔ خود را در افغانستان مشاهده میکنند....

مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک در مدتیکه در واشنگتن مریض وتحت تداوی قرارداشت، من چندبار بدیدن شان رفتم وهربار یک هفته آنجا میبودم- از مرحوم پژواک راجع به سردار داود خان پرسیدم و چیز هایی ازین قبیل شنیدم: درمدتیکه من مدیرعمومی سیاسی بودم، هرگاه با سفیر انگلیس یا امریکا یا سیاست مداران امریکایی ملاقات

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

میداشت مرا نیز بحیث ترجمان احضار میکرد- راپور هائیرا که من راجع به اوضاع سیاسی منطقه یا جهان، بعد از ملاحظهٔ سردار نعیم خان وزیر امور خارجه برایش میدادم بدقت میخواند و در مواردیکه موافقت نمیداشت مناقشه میکرد و بحث را اجازه میداد اما همیشه بالای نظر خود اصرار میکرد – آدم نویسنده و قلمبدبست نبود، نظریات خود را شفاهآ دیکته میکرد و امر تطبیق آنرا میداد- اما برادرش سردار نعیم خان نویسنده و هم دیکتاتور منش بود و اوهم نظریات شخصی خود را در مسایل سیاست خارجی دیکته میکرد و درین باب بین ما مناقشاتی صورت گرفته است– تازمانیکه من مدیرعمومی سیاسی بودم بیانیه های سیاسی را به امر صدراعظم که گاهی تلفونی هدایت میداد وگاهی یادداشت مختصر میفرستاد، من مینوشتم – داود خان شخص نهایت وطنپریت وصادق و پاک بود- آدم های پاک و صادق را دوست داشت – در سیاست خارجی طرفدار سیاست بیطرفی فعال و متحرک بود- مرد با اراده و با تصمیم بود- با پادشاه در بسا موارد موافقت نداشت، اما پلانهای خود را از طریق سازش و نرمش با پادشاه پیش میبرد- یک افغان ومسلمان خوب وعاری از تمایلات کمونستی بود، اما میخواست یکنوع سوسیالیزم اقتصادی در توافق با اسلام را در افغانستان پیاده سازد – از رهبران مذهبی چندان خوشش نمی آمد وآنها را مانع تحولات اجتماعی میخواند.
از مرحوم پژواک پرسیدم که بهنگام وقوع کودتای 26 سرطان شما بکابل بودید و با شناخت و صمیمیتی که قبلاً بین شما و سردار داود خان وجود داشت، چرا شما را وزیر خارجه نساخت؟ او گفت: من در سیاست خارجی طرفدار نزدیکی با شوروی نبودم و درین باره با سردار محمد نعیم خان بسیار مناقشه کرده بودم- دلیل عمدهٔ مقرری من به ملل متحد این بود که از کابل دور باشم ، ولی من از نیویارک نیز ده ها مکتوب پیرامون خطرناک بودن این سیاست به کابل نوشته بودم که محمد داود خان ازین جریان خبرداشت. رفقا و همکاران محمد داود خان نیز مرا با نظریاتم میشناختند –دولت جمهوری مرا بحیث سفیر به ماسکو مقرر کرد، اما من بعلت معلوم آنرا نپذیرفتم، آنگاه بحیث سفیر به دهلی مقررشدم... متاسفانه درباره بیانیهٔ (خطاب به مردم) من از مرحوم پژواک چیزی نپرسیده بودم.

حالاکه از زبان دو همکار مرحوم محمد داود خان شنیدیم که او شخص قلم بدست و نویسنده نبود، باید تجسس کنیم تا نویسنده یا نویسندگان این متن را پیدا کنیم – داکتر حسن شرق میگوید که او نظریات و خط مشی احزاب مختلف را جمع آوری کرده بود و در حالیکه داکترحسن شرق خودش نیز در جامعه بحیث یک نویسندهٔ خوب شهرت داشت وقرارمسموع تمام مسایل مهم در دورهٔ صدارت بقلم او نوشته میشد، پس این احتمال موجود است که مسودهٔ مقدماتی این بیانیه را شخص او در مقام معاون رئیس جمهور نوشته باشد. ازجانب دیگر شخصی بنام عبدالکریم رحیم در کلکلین نظریابی این پورتال نوشته که مرحوم استاد عزیزنعیم در لندن به او گفته بود که قسمتی ازین بیانیه را او نوشته بود- من این روایت را بخاطری صادق میدانم که از یکطرف با شخص استاد عزیز نعیم در پوهنتون آشنا شده و نوشته های او را خوانده بودم، او درلندن تحصیل کرده بود، شخص دانشمند و نویسندهٔ خوب بود- ازجانب دیگر درخاندان سلطنت یگانه شخص تحصیل یافته، مردم دار و دارای روابط اجتماعی با مردم، منجمله استادان پوهنتون بود. سردار محمد داود این برادرزاده را بسیار دوست داشت و او را در مسایل سیاسی -اجتماعی افغانستان همنظر خود ساخته بود. بنابرآن سردار داود حتماً این مسوده را به برادرزادهٔ خود راجع ساخته چونکه او در رشتهٔ علوم سیاسی تحصیل کرده بود و هم برادر رئیس جمهور سردار محمد نعیم خان این مسوده را خوانده و قرارمسموع او عادت داشت نوشته ها را ورانداز و چیزهایی در آن کم و زیاد میکرد. مرحوم استاد پژواک نیز در ماه اول کودتا به کابل بود و این احتمال موجود است که این مسوده را از نظر او نیز گذشتانده باشند- خلص مطلب اینکه، بنظرمن، مسودهٔ (خطاب به مردم) در حلقه ای بین صدارت و ارگ توسط افغانها تهیه و تکمیل گردیده و داکتر حسن شرق میداند وباید بمردم بگوید که کدام اشخاص مسودهٔ این بیانیه را دیده و در تکمیل آن همکاری کرده است. ادعای ذبیح الله زیارمل که حزب پرچم وادعای هموطن دیگری بنام (محمد آصف خواتی) که کومیته مرکزی حزب کمونست شوروی به اثر تقاضای ببرک کارمل متن خطابه را ترتیب وارسال کرده، هردو ادعا را باید پروپاگند دروغین شمرد.

متن مقاله داکترحسن شرق بعنوان (خطاب به مردم) که به من ایمیل شده در ضمیمه به پورتال وزین افغان – جرمن آنلاین انتقال می یابد تا اگرخواسته باشند آنرا غرض اطلاع و قضاوت افغانها نشرنمایند– درین مقاله دو صفحه اول و پنج صفحهٔ اخیر آن توضیحاتیست بقلم داکتر حسن شرق، متن بیانیهٔ (خطاب به مردم) از صفحه 3 تا صفحه 10 درج شده است. با عرض احترام - سیدخلیل الله هاشمیان – مورخ دوشنبه 4 می 2015

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

خطاب به مردم

یادداشت : دومقاله پرمعلومات، مستند و آموزنده را با یک چشم خواندم: یکی ازجناب استاد سیستانی بعنوان "مکثی برنقد آقای صدیق رهپو" در رابطه با جرگۀ انتخاب احمد شاه بابای درانی- (رهپو) ترکیبیست از کلمات دو زبان ملی دری وپشتو: /ره/ یا /راه/ دری است و /پوه/ پشتو است که درسانسگرت بمعنی (دانش) استعمال شده و در کلمات (پوهنتون) والقاب علمی (پوهاند تا پوهیالی) شامل میباشد- بنابران (رهپو) بمعنی (راه دان) یا (راه شناس) است- اما بدبخت صدیق رهپو تا ایندم در تحت تاثیر نظریات کمونیستی (راه گم ، راه کور) مانده است، دیگر اینکه او و همکارانش صلاحیت ندارند که در رشتۀ تاریخ کلنگک کنند، اما بدبختی کمونیست ها به پیروی از پدرکلان شان لینن اینست که تاریخ مستند مردم رامطابق نظریات لینن تغییربدهند.

مقالۀ دیگر بقلم جناب استاد داکتر سیدعبدالله کاظم بعنوان "نگاه کلی برعوامل وعواقب کودتای ثور" بسیار آموزنده وتقریباً مکمل تمام مقالات و معلومات سابق میباشد که تاحال درین باره نشر شده است. برای هر دو استاد گرامی صحت خوب و طول عمر استدعا میکنم. هاشمیان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ